

ایشه

«ژئوپلیتیک» که جغرافیای سیاسی تر جملماش کرده‌اند، در واقع، ویژگی‌ها و عوارض زمین و زیستگاه آدمی را با اندیشه‌ها، اعتقادات، آمال و مطالبات و عمل سیاسی پیوند می‌زند.

به همین خاطر، آمریکا نیز مجبور است مطالع خود در منطقه را با ویژگی‌ها و شرایط جغرافیایی و اجتماعی آن، بسنجد و اگر این دو را مساعددهم‌دیگر ندید، باید به دستکاری جغرافیای سیاسی منطقه مبادرت کند.

مقاله حاضر از این منظر، به پدیده «همه‌رسی جدایی» اخیر (سوم مهر) در منطقه کردستان عراق می‌پردازد و فرصت‌هایی که این رویداد برای طرح‌های آمریکا در منطقه ایجاد می‌کند، را مورد توجه قرار می‌دهد.

از نگاه نویسنده، مطالبات سیاسی و ترسیم مرزهای جدید براسا قومیّت، نوعی عقب‌گود برای جهان اسلام محسوب می‌نشود و علاوه بر اینکه هزینه‌های جانی و مالی بسیاری را به جوامع اسلامی تحمیل می‌کند و جلوی توسعه آنها را می‌گیرد، برای کشورهای مثل آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی نیز زمینه را برای سلطه مجدد و یا تحکیم سلطه فراهم می‌کند.

**سرویس خارجی**

اندیشمندان سیاسی و روابط بین‌الملل چهار دوره سیاسی را پس از انعقاد قرارداد معروف به «وستفالی» در اروپا، برای جوامع سیاسی نام می‌برند. این دوره‌ها که البته به جوامع مدرن مربوط می‌شوند، به شرح زیر هستند:

تختست، دوره شکل‌گیری دولت- ملت از دل امپراتوری‌های قدیم مثل امپراتوری‌های اتریش- مجارستان، عثمانی و پروس. این تولید اولیه البته با جنگ‌های خونینی نیز همراه بوده است و می‌توان گفت که میان این جنگ‌ها و ادیان و مذاهب، ارتباط علی وجود نداشت. به عبارت دیگر، این کارزارها و کشمکش‌های جدید مثل نبردهای سابق، رنگ و بوی مذهبی نداشت، بلکه ملی بوده‌اند

و کشور- ملتها نیز در جوامع مختلف از درون آنها تولد یافته و نشو و نما کرده‌اند.
**اتحادها و ائتلاف‌ها**
مرحله دوم، مرحله اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی میان همین کشور- ملت‌هاست. اگر در دوره نخست تلاشی می‌شد کشورهای ملی تولد پیدا کنند و جزاین‌های غالب ملی‌گرا، این تولد را مامایی می‌کردند، دوره دوم، دورهای است که ملت‌های تولد یافته و تازه به دوران رسیده، با یکدیگر علیه ملت‌های دیگر ائتلاف می‌کرده‌اند. ویژگی مسلط این دوره، کسب قدرت و ثروت و منابع و سرزمین برای خود و برای ائتلاف خود و در همان حال، میدان بدر کردن رقیب بوده است.

این دوره که قرون ۱۹ و ۱۸، اوایل قرن بیستم را دربر می‌گیرد، دوره تقسیم غنایم میان خود (دوره‌های اروپایی و زاین و آمریکا) و دوره موازنه قوا بوده و وقوع جنگ جهانی اول و بالاخره، جنگ جهانی دوم نیز به عمر آن پایان داد.
**جهانی شدن**
دوره سوم که از خرابه‌های جنگ جهانی دوم سر برآورد و به مرور زمان بالنده شد، دوره «جهانی شدن» است. ویژگی مسلط این دوره، کسب و افزایش «سود اقتصادی» توسط شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌های قدرتمند است. شرکت‌های بزرگ نفتی و غیرنفتی مثل «شل»، «موobil»، «گاز» و «ارامکو»، «فورد»… هم‌مرزهای ملی را درزوریدند و در همه جای دنیا و همه حوزه‌ها حضور یافتند؛

# دریچه‌ای از جهان

khareji@kayhan.ir



کشورها در هر حوزه و بلوکی تلاش می‌کنند که یک چرخه تولیدی، مصرفی و تجاری محلی را تعریف کنند.

در کنار آن البته، این کشورها تلاش می‌کنند که میان خودشان در حوزه‌های حساسی مثل مقابله با پدیده تروریسم، گذرنامه، گذرشنش جهانگردی و… همکاری داشته باشند.

کشورهای جهان به خوبی بی برده‌اند که در شرایط جاری، عقبه راهبردی آنها، تکیه بر بازاری قابل اتکا و قابل اعتماد است.

این بازار در صورتی قابل اتکا است که کشوری با همسایگان

# گرایش جدایی طلبی در اربیل

# روْیای آمریکا و فاجعه برای منطقه

بازگشت به عقب و از تراجع محسوب می‌شود و یادآور دوران قبیلهگی است و با وضعیت و سازوکارهای مدرن که کم و بیش در پی ادغام جوامع و فرهنگ‌هاست، همخوانی ندارد.

همین عوامل سبب شده‌اند که اندیشمندان و کشورها از یک طرف، جدایی‌جویی شدن را پایان یافته بدانند و از طرف دیگر، ذر‌های جوامع کشورهای دهه ۱۹۹۰ را هم جدی نگیرند و آن را نوعی التهاب زودگذر ناشی از فروپاشی شوروی بدانند.

اما عملا از درون تحولات پس از فروپاشی شوروی و پس از جنگ سرد، دوره جدیدی سربرآورد که اندیشمندان روابط بین‌الملل آن را «منطقه‌گرایی جدید» نام نهاده‌اند.

در دوره کشورهای که به نوعی از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی مشترک پیوند بخورد، به عبارت دیگر، در این آسیا، خصوصا برگزاری همه‌رسی جدایی در کردستان عراق، از نظرگاه متفاوتی نگریم.

به خاطر این مطرح شد که به مجادلات و تحولات منطقه غرب آسیا، خصوصا برگزاری همه‌رسی جدایی در کردستان عراق، از نظرگاه متفاوتی نگریم.

به این اتفاق اشاره می‌کنند و به این واقع در بستر تحولات تاریخی و اقتصادی نظر نمی‌افکنند.
بله، رژیم اسرائیل از این ماجرا، نفع می‌برد، این نفع، هم فوری است (چون می‌تواند کشورهای اسلامی را در شرایط پس از داعش، به خود مشغول کند) و نفع راهبردی همان است که

تولید یافته و تازه به دوران رسیده، با یکدیگر علیه ملت‌های دیگر ائتلاف می‌کرده‌اند. ویژگی مسلط این دوره، کسب قدرت و ثروت و منابع و سرزمین برای خود و برای ائتلاف خود و در همان حال، میدان بدر کردن رقیب بوده است. این دوره که قرون ۱۹ و ۱۸، اوایل قرن بیستم را دربر می‌گیرد، دوره تقسیم غنایم میان خود (دوره‌های اروپایی و زاین و آمریکا) و دوره موازنه قوا بوده و وقوع جنگ جهانی اول و بالاخره، جنگ جهانی دوم نیز به عمر آن پایان داد.

دوره سوم که از خرابه‌های جنگ جهانی دوم سر برآورد و به مرور زمان بالنده شد، دوره «جهانی شدن» است. ویژگی مسلط این دوره، کسب و افزایش «سود اقتصادی» توسط شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌های قدرتمند است. شرکت‌های بزرگ نفتی و غیرنفتی مثل «شل»، «موobil»، «گاز» و «ارامکو»، «فورد»… هم‌مرزهای ملی را درزوریدند و در همه جای دنیا و همه حوزه‌ها حضور یافتند؛

داعش در شمال عراق و همچنین روی کار آمدن یک دولت جمهوری خواه در آمریکا، سیاست تسلیح مستقیم کردستان از سوی این کشور شکل جدی تری به خود گیرد. به هر حال داستان روابط آمریکا و کردها به ویژه پس از سرنگونی صدام، چیزی بیش از روابط یک ابرقدرت با یک اقلیت تحت محاصره در عراق است که در ادامه به چرایی این اهمیت خواهیم پرداخت.

**جایگاه اربیل در سیاست آمریکا**

آمریکا پس از حمله به عراق به دنبال تأسیس یک دولت مرکزی قوی سکولار با گرایش‌های غربی بود. ناگامی در دستیابی به این هدف و تقسیم صحنه سیاسی عراق به گروه‌های شیعی، سنی و کرد و قدرت گرفتن شیعیان پس از انتخابات سال ۲۰۰۴، وااشنگتن را به فکر بهره برداری از مدخل‌ها (اختلاف میان گروه‌های سه‌گانه عراق) برای حفظ جایا انداخت. در میان سه گروه قلیم کردستان به سبب موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع طبیعی و انرژی، وضعیت اقتصادی و امنیتی مطلوب‌تر نیست به سایر مناطق عراق، بزرگ‌ترین اقلیت سیاسی عراق با گرایش‌های سکولار، ابزاری برای نفوذ و تأثیرگذاری بر کردهای ایران، ترکیه و سوریه در صورت لزوم و همچنین نیاز کردها به حمایت غرب برای به سرانجام رساندن استقلال سیاسی خود همسویی بیشتری با اهداف و منافع آمریکا داشت و در نتیجه کردها به‌عنوان بهترین مدخل، از یک متحد در حاشیه به یک متحد استراتژیک برای آمریکا بدل شده‌اند. سخنان ژنرال جی. گارنر نخستین حاکم نظامی آمریکا در عراق به‌خوبی اهمیت این منطقه را برای آمریکا نمایان می‌سازد: «گر تلاش آمریکا در عراق به شکست بینجامد باید از استقلال کردها دفاع کرد. همان‌گونه که فیلیپین به‌عنوان سکوی آمریکا برای حفظ اقیانوس آرام بود، کردستان در این سده می‌تواند به‌عنوان مقوله آمریکا برای خاورمیانه عربی باشد».

بنابراین، در وضعیت آشفته عراق پس از ناآرامی‌های منطقه و حمله داعش به‌ویژه قدرت شیعیان و نفوذ ادعایی ایران در عراق پس از صدام، کردها می‌توانستند ابزار مناسبی برای اوزان قوا در عراق و پیگیری اهداف آمریکا در منطقه باشند. روابط ویژه آمریکا با اقلیم کردستان پس از سرنگونی صدام و دفاع از آن در برابر حمله داعش و برقراری رابطه مستقیم نظامی با آن، در جهت راضی نگه داشتن کردها و حفظ آن‌ها به‌عنوان متحدی بالقوه در آینده سیاسی عراق و منطقه ازآزبایی می‌شود. به‌طور کلی می‌توان سیاست آمریکا را در برقراری روابط سیاسی- نظامی با اقلیم کردستان و موازی با دولت مرکزی عراق و حتی در مواردی در شآن یک دولت مستقل را در رساتای دلایل و اهداف زیر ارزیابی کرد:

به نظر می‌رسد که قرار است طرح کلاسیک جو بایدن یعنی ضرورت تقسیم عراق به سه بخش فدرالی سنی، شیعی و کردی، عملی شده و این کشور، رفتارقدرت در مسیر تجزیه قزاق بگیرد؛ اما این تحلیل، اندکی تدرنواه است؛ چرا که اولاً دولت تاریم‌دست‌کم در ظاهر از این طرح حمایت نکرده و کماکان ترجیح می‌دهد با دولت مرکزی بغداد طرف معامله باشد. ثانیاً، میزان کمک‌های پیش‌بینی‌شده تسلیحاتی کنونی، در حدی نیست که منجر به استقلال کردها از دولت مرکزی و اهل سنت شود.

یکی از مهم‌ترین دلایل برقراری روابط آمریکا با کردها این است که در حضور غیرمستقیم به مقابله با توسعه نقش شیعیان در این کشور و نفوذ

صفحه ۸

پنج‌شنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۶
۲۱ محرم ۱۴۲۹ - شماره ۲۱۷۴۴

است و به یک مثل ترمز عمل می‌کند، ریزا طبیعی است که واگرایی و همگرایی منطقه‌ای، با هم همخوانی نداشته باشند. اما، این در صورتی است که همه چیز بر گرایش طبیعی باشد و علاوه بر گرایش طبیعی باشد و مستقل، در میان سیاستمداران هم این اجماع وجود داشته باشد.

طبق نگاه کارشناسان و اندیشمندان می‌تर्फ، همه‌پرسی و جدایی طلبی در کردستان عراق، تحولی ارتجاعی است و همان پیامد نادرستی را برای منطقه دارد که نگاه واگرایانه سیاستمداران عرب دارد و به نفع هیچ فدر، قوم و کشوری نیست.

این واقعیت را به عنوان مثال، مردم افغانستان خصوصا قشمر تحصیل‌کرده این کشور پس از چهار دهه تئوریزی داخلی، به خوبی درک می‌کنند. به همین خاطر است که رمان «پادباد که باز» که در صدد پرنگ کردن شکاف‌های قومی است، در میان اقتدار فریخته این کشور، با استقبال روبرو نشده است.

در ارتباط با ماجرای همه‌پرسی کردستان عراق، معمولا کارشناسان به سواسمافتن رژیم صهیونیستی از این ماجرا اشاره می‌کنند و به این واقع در بستر تحولات تاریخی و اقتصادی نظر نمی‌افکنند.

بله، رژیم اسرائیل از این ماجرا، نفع می‌برد، این نفع، هم فوری است (چون می‌تواند کشورهای اسلامی را در شرایط پس از داعش، به خود مشغول کند) و نفع راهبردی همان است که



**رژیم اسرائیل از ماجرای تجزیه طلبی در اربیل نفع می‌برد، این نفع، هم فوری است (چون می‌تواند کشورهای اسلامی را در شرایط پس از داعش، به خود مشغول کند) و هم راهبردی است.**

اوضاع و احوال کنونی، تحولی واپس‌گرایانه و ارتجاعی است و اندیشمندان و یا سیاستمدار دلسبوزی به دنبال آن نیست. قوم‌گرایی و ترسیم مرزها با ملاک قراردادن قومیت، آفتی است که می‌تواند همه سرزمین‌ها و کشورها را مبتلا کند و جان‌های بسیاری را بگیرد. این پدیده علاوه بر آفت‌های ذکرشده، منابع بزرگی برای ایجاد «منطقه‌گرایی جدید» محسوب می‌شود.

ادعایی ایران در عراق بپردازد.
عراق قدرتمند با حضور دولتی شیعی در صدر آن، با منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن سازگار نیست. بنابراین، وقتی که اداره سیاسی بغداد در نتیجه انتخابات آزاد به اکثریت شیعی عراق رسید، اقلیم کردستان برای آمریکا اهمیتی ویژه‌تر پیدا کرد. نگرانی‌ها و ملاحظات منطقه‌ای، جنبه دیگر سیاست آمریکا در قبال کردهاست. آمریکا از این ترس دارد که با قدرتمند شدن عراق، این کشور بار دیگر عرصه را بر کشورهای با جمله عربستان سعودی تنگ کند، به ویژه که واشنگتن و ریاض همواره دربار میزان نفوذ ایران در عراق نگران بوده‌اند. روابط مطلوب کردها و اربیل با پایتخت عراق دست به توسعه صوری برند و این است. ضمن اینکه قدرت چانه‌زنی اعراب با آمریکا و رژیم اسرائیل به علت قدرت‌یابی اقلیم کردستان که مشکلات تاریخی با اعراب داشته و پتانسیل برقراری رابطه با آمریکا و صهیونیست‌ها را دارد، کم خواهد شد.

آمریکا در شرایط فعلی قصد دارد ضمن حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق، دولتی ضعیف بر آن حکمرانی کند. این مهم از طریق حمایت کردها و اعمال سیاست موازنه قوا بین عناصر کرد، شیعی و سنی امکان‌پذیر است. در صورت بروز تحولات غیرقابل پیش‌بینی و کنترل در جهت تجزیه عراق، اقلیم کردستان همچنان جایای مناسبی برای آمریکا در این منطقه باقی خواهد ماند. در راهبرد آمریکا، این اقلیت در کنار سنی‌ها به‌عنوان کف قشار و ابزار اعمال نفوذ یا عنصری بازدارنده نگریسته می‌شوند و اگر هم برنامه مدونی برای تقویت کردها و اهل سنت وجود داشته باشد، در جهت اهداف و منافع خود آمریکا ازآزبایی می‌شود. چه اینکه بسته به تحولات حاکمیتی عراق و منطقه، استفاده از این ابزار در دوره‌های مختلف پرنگ یا کم‌رنگ شده است. آمریکا قصد دارد در کردستان عراق دست به توسعه صوری برند و این منطقه را به الگویی برای دیگر اقلیت‌های کرد منطقه تبدیل کند. آمریکا از طریق اربیل قصد اعمال فشار بر ایران، ترکیه و سوریه را دارد و می‌خواهد قدرت چانه‌زنی خود را مقابل این کشورها بالا ببرد و از این طریق قصد دارد مستقیم جدایی‌طلبی قومی را به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های امنیتی این سه کشور تبدیل کند.

اربیل پایگاه اطلاعاتی و نظامی آمریکا به شمار می‌رود و نقطه مناسبی برای جاسوسی‌های آمریکا علیه ایران و بغداد و حتی ترکیه است. دهها مشاور نظامی آمریکایی در شهر حضور دارند و فرودگاه‌های کوچک سری مخصوص هواپیماهای جاسوسی بدون شن‌شن و اربیل به‌عنوان یک خدمت می‌دهند و به تازگی نیز آمریکا با هدف گسترش مراکز اطلاعاتی در نزدیکی فرودگاه اربیل قراردادهایی با برخی شرکت‌ها منعقد کرده است.

اقلیم کردستان بیش از ۱۴ حلقه حلقه نفت دارد و چهارمین چاه عظیم نفتی عراق در آن منطقه واقع شده است. نفتی ذخیره نفت جهانی در کردستان است و اربیل با پایتخت نفتی آن به شمار می‌رود میزان شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا به‌ویژه شرکت «کسون مویل» و «شفرسون» است که قراردادهای عظیم نفتی در خاورمیانه دارند. اربیل به‌تنهایی یک‌چهارم نفت عراق را تولید می‌کند و ثروت منابع انرژی شمال عراق بیش از ۴۵ میلیارد بشکه نفت و ۶/۳ تریلیون مترمکعب گاز است.

منبع: خبرگزاری فارس